

فصل دوم اسناد و ضمائم تاریخی



هشدار !

حزب جمهوری اسلامی و همدستان خائن آن می خواهند همین روزها یا هفته ها کودتا کنند !
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۲۵، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰

مردم تهران ! مردم سراسر کشور !

خطر بزرگی انقلاب و کشور را تهدید میکند، خطری جدی و قریب الوقوع، خطری که نابودی تمامی نتایج انقلاب ۱۳۵۷، قلع و قمع تمامی سازمانها، گروهها و عناصر آزادیخواه و شریف جامعه، کشتار بیدریغ و محو کلیه آثار حیات سیاسی و زندگی انسانی ملت ما را هدف قرار داده است. خطری که کشور را بتاراج بیگانه خواهد داد، باعث شکست خفت بار ما در جنگ مقاومت کنونی علیه تجاوزکاران بعثی خواهد شد، خوزستان و بلوچستان و کردستان را بدست ابرقدرتها خواهد سپرد و یک فاجعه عظیم ملی را ببار خواهد آورد.

همانطور که طی اعلامیه ای در دو هفته پیش از این هشدار دادیم توطئه انجام یک کودتای ضدملی و دست راستی حزبی در شرف تکوین است، و اکنون کاملاً بر ما آشکار شده است که طرح این توطئه بطور کاملاً دقیق و حساب شده آشکار شده ای توسط سران حزب جمهوری اسلامی و هواداران دولت ضدخلقی و خائن فعلی ریخته شده و هر آن اجرای آن میتواند آغاز گردد.
توطئه گران برای عملی ساختن کودتای خائنانه خویش نقشه ای کشیده و ستاد فرماندهی واحدی تشکیل داده اند.

نقشه کودتا، که قرار است طی یک مدت سه هفته ای بطور کامل اجرا گردد، از سه مرحله میگذرد. حمله ساختگی و از قبل برنامه ریزی شده گروهی مسلح به جماران (مقر امام)، و مدافعه ساختگی و طبق برنامه پاسداران محافظ امام در این ناحیه و اعلام اینکه باصطلاح کسانی میخواهند امام را از میان ببرند و کودتا کنند. لازم بتذکر است پاسداران محافظ امام اخیراً برای چندمین بار توسط مسئولان حزبی تصفیه و عوض و بدل شده اند.

یورش باصطلاح تلافی جویانه پاسداران به هم نقاط شهر تهران با همراهی نیروهای مسلح ارتشی و وابسته به انجمن های اسلامی و دوائر سیاسی ایدئولوژیک ارتش، کمیته ها و همچنین شاخه نظامی گروه امل (چمران). این نیروها متحداً شهر تهران را تحت حکومت نظامی در آورده و در همه معابر اصلی، شاهراهها و نقاط کلیدی مستقر میشوند.

ترور بنی صدر یعنی رئیس جمهور کشور و طرفداران او، هجوم به همه مقرها و مراکز وابسته به ایشان و سازمانهای انقلابی و سیاسی مخالف، خانه های قبلا شناسائی شده رهبران و اعضای سازمان مجاهدین و گروههای چپ، عناصر ملی و آزادیخواه و کشتار بی درنگ و بیدریغ تعداد زیادی از آنها. همزمان با اجرای نقشه فوق در تهران قرار است در شهرهای آمل، بابل، قائم شهر، ساری، ارومیه، بندرعباس قشقرق و آشوب براه اندازند. همچنین در تهران سخنرانی های تحریک کننده ای توسط هادی غفاری و موسوی تبریزی انجام خواهد گرفت.

اما ستاد فرماندهی یا باصطلاح رهبری عملیاتی این برنامه کودتاگرانه، که جلسات آن در پادگان قصر فیروزه تشکیل میشود، از اعضای زیر تشکیل شده است:

آیت الله محمد حسینی بهشتی

حجت الاسلام موسوی تبریزی

حجت الاسلام هادی غفاری

علی محمد خامنه ای (برادر حجت الاسلام خامنه ای)

حسن آیت

دکتر مصطفی چمران

محسن رضائی (فرمانده سپاه)

تعدادی از افسران ارتش

...

گروه های نظامی و مسلحی که بطور هماهنگ و زیر یک فرماندهی واحد قرار است در این برنامه شرکت کنند عبارتند از:

سپاه پاسداران

شبکه نظامی وابسته به انجمنهای اسلامی و دوائر سیاسی- ایدئولوژیک ارتش

کمیته های انقلاب اسلامی

گروه امل (چمران)

جریانی بنام گروه توحید

گروه فدائیان اسلام

انجمن های اسلامی

...

نیروهای عمل کننده در مراحل اولیه حدود هزار نفرند که در دسته های ۱۷ نفره سازماندهی شده اند. برخی امکانات تسلیحاتی: چند هزار قبضه کلت، سلاحهای سمی آغشته به سیانور و صدها جلیقه ضدگلوله که بتازگی وارد کرده اند، بغیر از سلاح های معمولی که در اختیار دارند. ضمناً مزدوران شوروی یعنی حزب توده و فدائیان اکثریت نیز با کودتاگران همکاری دارند. برنامه کودتا گرانه فوق طبق قرار قبلی انتظار می رفت که در همان روز ۱۵ خرداد امسال آغاز و طی سه هفته پایان برسد. لیکن بنا به دلایلی، که احتمالاً مهمترین آن همانا روحیه ناهماهنگ و نامساعد اکثریت مردم شرکت کننده در مراسم این روز بود، انجام آن به تعویق افتاد. اکنون توقیف روزنامه انقلاب اسلامی و چند روزنامه دیگر تهران دو روز بعد از آن و برخی شواهد دیگر محقق میگرداند که این برنامه چندان هم به تعویق نیفتاده و هر آن اجرای آن محتمل میباشد.

ای رفقای کارگر!

اعضا و هواداران تمامی سازمانها و گروههای انقلابی و متعهد ملی!

آزادیخواهان و همه عناصر و شخصیت های شریف و متعهد به آزادی و استقلال مین!

سربازان، درجه داران، همافران، افسران و پاسدارانی که به هدفهای انقلاب مردم خویش و به استقلال

و شرف ملی وطن خویش پایبندید!

توده های مردم سراسر کشور!

مردم تهران!

بیدار و هشیار باشید! دست اتحاد بهم دهید و مراقب توطئه گران باشید! یا مرگ ماست یا مرگ

دشمنان ما! یا باید غیرت کرد و به نجات انقلاب و کشور برخاست و یا باید بابی غیرتی دست روی

دست نهاد و لگدمال این نوکران تازه به خدمت گمارده شده ابرقدرتها گردید. ولی ما حتم داریم که اگر

ما ملت ایران متحد و بی تزلزل و تردید و با هشیاری و قاطعیت کامل عمل کنیم قطعاً رسوائی و

شکست و نابودی از آن دشمنان ما، از آن خیانتکاران و توطئه گران خواهد بود.

ما برای آخرین بار به خمینی اخطار می کنیم که دست از پشت این جنایتکاران بالفطره و این

کودتاگران خائن، که سر به آستان ابرقدرتها سائیده نقشه کشتار ملت خویش را کشیده اند، بردارد و از

بازی های سیاسی خطرناکی که کشور را به کام اژدهای خون آشام آمریکا میبرد دست بکشد - که در

غیر اینصورت فردا لعن و نفرین ملت ایران متوجه خودش خواهد شد و بعلاوه با دریای خروشان خشم

میلیونها انسان روبرو خواهد گردید.

این انتظار مردم و وظیفه رئیس جمهور کشور است که قاطعانه در برابر توطئه گران ایستاده و با

افشای آنها و دعوت مردم به سرکوب بی درنگ سران و ایادی کودتا به تعهدات خود در قبال مردم و

کشور عمل کند. و ما قاطعانه اعلام میکنیم که از هر حرکت قاطعانه ایشان علیه توطئه گران خائن

پشتیبانی کرده و همگان را به همراهی و شرکت در چنین حرکتی فرا می خوانیم و از همه مردم

میخواهیم که فریاد سرنگون باد حکومت حزبی ها و شرکای خائن آنها را سردهند و خواهان محاکمه و

مجازات اشد توطئه گران شوند!

این مجلس و دولت و دستگاه قضائی و احزاب و دستجات چماقدار و فاشیست باید برچیده شوند !
ما از هم امروز از مردم شریف تهران و سراسر کشور دعوت میکنیم که روزنامه ها و مجلات
باصطلاح قانونی کنونی را، که دیگر همگیشان وابسته به حزب حاکم و دولت و کودتا چیان هستند،
تحریم کنند و بلکه آنها را مجاله کرده توی صورت خفه کنندگان آزادی و قلم و مطبوعات بکوبند !
مردم به زباله احتیاجی ندارند.
مرگ بر دشمنان آزادی و استقلال و نظام جمهوریت در ایران ! مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و
سران توطئه گر کودتا ! مرگ بر استبداد زیر پرده دین ! مرگ بر نوکران نوقدم و تازه بدوران رسیده
آمریکا و ابرقدرتها ! پیروزی با ملت ایران خواهد بود !

اتحادیه کمونیستهای ایران

۱۷ خرداد ۱۳۶۰

پیام به همه کمونیست های ایران !
دست از انفعال، روشنفکر بازی و قافیه پردازی بکشید،
بیآئید متحد شویم که توفان بزرگی در پیش است.
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۲۷، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰

هواداران کمونیسم در ایران !
ای رهبران منصف و اعضای با وجدان گروه های کمونیستی !
با کمی واقع بینی و اندکی شم سیاسی میتوان دریافت که کشور وارد حادثترین بحران سیاسی خود در دو سال و نیمه اخیر، پس از انقلاب بهمن، شده است. انقلاب ایران در شرف نابودی کامل است و کشور، نه صرفاً استقلال آن بلکه حتی تمامیت آن، در خطر جدی میباشد. ارتجاع نو کیسه و مزدور حاکم در کار اجرای یک کودتای وحشیانه و خونین است و نخستین قربانیان این کودتا ما کمونیست ها هستیم. تمام قدرتهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی در کار تشویق و تحریک توطئه گران حاکم هستند و برای اعمالشان کف میزنند.

چنانچه توطئه گران در خیانت عظیم خود به انقلاب و کشور پیروز شوند، همه چیز از دست خواهد رفت. در پی آن سازش خفت بار و ننگینی بر سر جنگ مقاومت عادلانه ملت ما با تجاوزکاران فاشیست عراقی صورت خواهد گرفت. در پی آن کشور از چهار سو مورد تاخت و تاز همسایگان مرتجع و اربابان شان قرار خواهد گرفت، قحطی و فقر و فلاکت بر همه سایه خواهد گسترد، هر دار و دسته مرتجعی بخشی از کشور را بدندان گرفته تیول خود خواهد گرداند، کشت و کشتارهای غیر منطقی در همه جا براه خواهد افتاد. عاقبت آن یا نابودی کشور خواهد بود و یا ظهور یک رضاخان جدید.

دعوای کنونی صرفاً دعوای میان حزب حاکم و ریاست جمهوری، میان خمینی و بنی صدر، میان دو دسته سرمایه دار، میان دو راهی که به یک جا ختم بشود، نیست. دعوای کنونی میان انقلاب و ضدانقلاب، میان شرف ملی و خیانت ملی، میان آزادی و استبداد، و میان جمهوری و دشمنان جمهوری است. دعوای کنونی میان وطن فروشی ها، میان مشتئی یاغی خیره سر، ابر قدرتها و نوکران ریز و درشتشان از یکسو و از سوی دیگر توده های عظیم ملت ایران، همه نیروهای متعهد ترقی خواه و ملی و همه توده های ستمدیده ایست در جهان که به سرنوشت و نتیجه انقلاب مردم ما چشم دوخته اند. وظیفه ملی و وجدان انقلابی کمونیستها حکم میکند که در سنگر دفاع از انقلاب و کشور بلاذیده خویش بپاخیزند و مردم را در نیل به اتحاد و تشکل و حرکت برای بر انداختن کودتاگران حاکم و سرکوب بدخواهان و دشمنان نقابدار ملت یاری رسانند.

کمونیستها باید متحداً در همه جا پرچم اتحاد بزرگ توده های سراسر کشور را برافرازند، آنها را به اعتصاب، تظاهرات و راهپیمائی، سردادن هر گونه فریاد اعتراض و سر انجام قیام دعوت کنند و در عین حال نشان دهند که آنها پیشقراولان و مدافعان راستین استقلال و شرف ملی مردم ایران هستند. باید ضمن دفاع از مرز و بوم کشور در برابر تجاوزکاران مزدور کنونی و آمادگی در برابر تجاوزکاران طمعکار آتی، کار حکام خیانتکار و فاسد موجود را یکسره کرد، تودهنی محکمی به آنها زد و مردم را در راه برپاداشتن یک حکومت انقلابی منبعث از خودشان و متکی بر اتحاد همه طبقات و نیروهای متعهد به آزادی و استقلال کشور هدایت و حمایت کرد.

همچنین کمونیستها لازمست در این شرایط خطیر و مرحله حساس از تکامل مبارزات مردم ایران از بنی صدر بعنوان رئیس جمهور کشور در برابر دار و دسته ارتجاعی و خائن مسلط حاکم حمایت کنند. و در همه جا نشان دهند که حامی و پناه واقعی همه شخصیت ها، افراد و نیروهائی هستند که با استبداد و تزویر و وطن فروشی زمامداران مبارزه میکنند و در هر حالت در برابر خیانتکاران سر فرود نمی آورند.

باید همگان را دعوت کرد که با خواست های تاکتیکی انحلال دولت و مجلس و شورای عالی قضائی و کمیته ها و همه دستگاه های تحت سلطه و حاکمیت ارتجاع، برچیدن بساط دستجات توطئه گر، مستبد و

مزدور بیگانه، لغو و ابطال قراردادها و تعهدات ضد ملی جدید، آزادی طرفداران جریانات ترقیخواه و عناصر ملی و آزادیخواه از زندانها، محاکمه و مجازات خائنان به انقلاب و کشور و مانند آنها به مبارزه بر خیزند و صفوف خود را هر چه فشرده تر و متحدتر گردانند. باید طبقه کارگر متحدتر از هر زمان و با شجاعت کامل در پیشاپیش سایر بخشهای مردم پا پیش گذارد.

ای برادران و خواهران کمونیست!

بیانید متحد شویم که توفان بزرگی در پیش است! چنانچه متحد نشویم کار چندانی نتوانیم کرد و بلکه بیم آن میرود که در صورت عدم تحرک، انفعال و یا سازشکاری دیگران ما نیز نابود شویم و شکست بر همه بخشهای جنبش انقلابی و ملی چیره گردد. اما چنانچه ما متحد شویم، چنانچه نیروی عظیم و پراکنده و بعضاً منفعل جنبش کارگری و کمونیستی بهم برآید، آنها یعنی حکام خائن و اوباش و چاقوکشان هوادارشان هیچ غلطی در این کشور نتوانند کرد و مرگشان حتمی خواهد گشت. چنانچه ما از انفعال، روشنفکربازی و قافیه پردازی های رایج دست برداریم و متحد شویم، رویونیسم فاسد، خائن و فاشیست توده ای - اکثریتی هم رسوا و نابود خواهد شد و داعشان به دل اربابان شان خواهد ماند.

ما باز هم تکرار میکنیم و میگوئیم که دست از تئوریهای جعلی و منحوس ضد مارکسیستی، ضد لنینیستی و ضد آموزش های مرجعیت دوره ما یعنی مائو تسه دون، که مشتی روشنفکر بوالهوس در میان جنبش ما رواج داده اند و ما و جنبش ما را با هوسبازی های کودخانه، تحلیل های مجعول و ذهنی و موضعگیری های ننگین خود بدبخت کردند، و بزرگترین خدمات را به رویونیسم تبهکار ولی خدعه گر توده ای (و اکنون همچنین اکثریتی) کرده و میکنند، بردارید و استوار بر باورهای مسلکی و آموزش های مراجع پنجگانه کمونیسم بایستید و متحد شوید.

ای رفقای کارگر و روشنفکر کمونیست!

تصفیه کنید صفوف خود را و در اتحاد تعجیل کنید و در این نبرد و تقابل بزرگ مرگ و زندگی منفعل ننشینید. به پریشان اندیشی میدان ندهید، پراکندگی نپذیرید و ما را در این گیر و دار تاریخی دست تنها نگذارید، که اگر بموقع و بسرعت اتحاد شود پیروزی از آن ما و مردم ما خواهد بود.

ای رفقا! بیائید متحد شویم!
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۳۱، ۳ تیر ۱۳۶۰

ای رفقای کارگر! ای رفقای روشنفکر! ای برادران و خواهران هم مسلکی که به مرام کمونیسم متعهدید! ای کمونیستهای تهران و آذربایجان! ای رفقای گیلانی و مازندرانی و ترکمن و خراسانی! ای یاران اصفهان و شیراز و کرمان و خوزستان! ای رهروان کرد و همدانی و بلوچ و کرمانشاهی پرولتاریا!

یکبار حرف ما را بشنوید و بیائید دست از پراکنده کاری و پراکنده اندیشی، از انفعال، از خط سازی ها و تئوری بافی های گوناگون بکشید و صف را یکی کنید. مردم ایران بار دیگر در برابر دیدگان حیرت زده، جهانیان و بکوری چشم ابرقدرتها و نوکران قدیم و جدید آنها ثابت میکنند که پرچم داران راستین قیام توده های دربند و ملل ستمدیده عالم در این برهه از تاریخ اند. مردم ایران بار دیگر بهمن وار بسوی بهمنی نو میروند تا تکلیف خود را با این شاه نو، رستاخیز نو، مجلس فرمایشی نو، هویداها، نصیری ها، ازهاریها، بختیارها، و شورای سلطنتی نو، که به نام نمایندگان جمهوری برکشور تحمیل شده اند، یکسره کنند، و یکسره خواهند کرد. سراسر این سرزمین را هم اکنون الهای سوزان فرا گرفته و در هر گوشه این کشور شعله های پراکنده نبرد حق جویانه مردم زبانه می کشد، و این شعله ها یکی باید بشود و خواهد شد. افعی ها سرکوب خواهند شد و این خلافت جهنمی و خودفروش در برابر اراده واحد مردم ایران تاب نخواهد آورد.

رویدادها نشان میدهد که در این حرکت انقلابی نوین کارگران ایران نسبت به گذشته به مراتب آگاه تر و سریع تر گام برمیدارد و بی شک نقش به مراتب بیشتری نسبت به انقلاب بهمن ۵۷ ایفا خواهند کرد. درود و آفرین بر کمونیست های قهرمانی که در تمامی صحنه های نبرد خونین کارگران و مردم با راهزنان و قداره بندان حاکم حی و حاضرند! درود و آفرین بر آن کمونیستهایی که در تظاهرات خونین شنبه ۳۰ خرداد تهران فعالانه و با شجاعت شرکت کردند. شمائید کمونیستهای واقعی کشور ما و ما در برابر همه آن رفقائی که این چنین قهرمانانه در کنار و پیشاپیش مردم محروم و خیانت دیده خویش و در قلب جوانان انقلابی این کشور حرکت میکنند، سر تعظیم فرود میاوریم. ما بار دیگر تاکید و اصرار می ورزیم که ای رفقائی که اگر متحد شوید از ده هزار فزون خواهید بود بیائید متحد شویم، در اتحاد تعحیل کنید، به قدرت واحد خویش باور پیدا کنید و بدانید اگر همه سریعا وحدت یافته و تحت فرماندهی واحد قرار گیرند مردم و کمونیسم در ایران هر دو پیروزی بزرگی بدست خواهند آورد. ما باز تاکید و اصرار می ورزیم که انفعال را سریعا کنار بگذارید، تئوری هائی را که ورشکستگی و گسستگی شان از توده و جامعه ما به اثبات رسیده کنار بگذارید، و بیائید متحد شوید، برای قیام متحد شوید! دست کم برای این چند هفته و ماه حرف ما را بشنوید و توافق و همدستی نشان دهید.

ای تاریخ! شاهد باش که ما پیغام تو را به این صف پراکنده رفقای خویش رساندیم!

حکومت کودتای حزبی پوشالی است و باید سرنگون شود!
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۳۴، ۱ مرداد ۱۳۶۰

با حرکت کودتاگرانه خمینی و غلبه کامل ارتجاع خیانت پیشه حاکم بر کلیه ارکان حکومتی نقطه چرخشی در سیر تکامل اوضاع سیاسی کشور بوجود آمده است. یک دوره از مبارزات مردم که با پیروزی مرحله ای انقلاب در بهمن ۵۷ آغاز شده بود به پایان رسید و دوره نوینی از خرداد ۶۰ آغاز گردید. شکافی که انتظار میرفت در میان عناصر متشکله جمهوری اسلامی بیفتد، افتاد. هر گونه عناصر مردمی و ملی از این جمهوری حذف شد و سیاست زد و بند با ابر قدرتها و استعمار جهانی در مناسبات خارجی و سیاست ترور و اختناق و استبداد سیاه مذهبی در مناسبات داخلی بر کشور حاکم گشت.

بعبارت دیگر تغییرات کمی سابق به یک تغییر کیفی منتهی شده و وضعیت کیفیتی نوینی در کشور بوجود آمده است. مرحله مبارزات کم و بیش مسالمت آمیز بر سر حفظ ویا چگونگی ادامه انقلاب ضمن دفاع از موجودیت آن و استقلال کشور در برابر تهاجمات و توطئه های خارجی به سر رسیده و مرحله مبارزات قهرآمیز برای نجات انقلاب و کشور، که فوری ترین هدف آن سرنگونی قدرت حاکمه کنونی است، آغاز گردیده است.

دارودسته ای که امروز بنام جمهوری اسلامی بر کشور حکومت میکند هیچ تفاوت ماهوی با دارودسته سرنگون شده شاه معدوم و سلطنت طلبان فراری کنونی نداشته و دارای همان خصائل دلالی و ملاکی (کمپرادوری و فنودالی) است. تنها تفاوت اینکه در راس هیئت حاکمه جدید مثنی ملایان خونخوار قرار گرفته اند که بر جای سلطنت عرفی سابق، سلطنت شرعی جدید را نشانده اند و جاهل ترند.

این دارودسته و خمینی، که در مقام رهبری حرکت کودتا گرانه، دارای هیچ پایگاهی در میان مردم نیستند. کسی که طی سخنانی حدود یکماه پیش لاف زنان گفته بود: «من خواهم منزوی کرد»، با همان سخنان خودش را منزوی کرد و بزودی هم سیلی محکمی خواهد خورد. مردم ایران در انبوه عظیم خویش بامبارزات پراکنده، اعتراضات گوناگون و همچنین پرهیز از شرکت در قشوق های سالوسانه ای که امام آنان را بدانها دعوت میکرد نشان دادند که بسیار بیدارتر و هوشیارتر از آنند که مثنی ملای خیره سر و به مال و مقام رسیده و دروغزن و خائن به انقلاب و کشور تصور میکردند. زیرا خمینی را امروز جز قشر نازکی از ملاکان و موقوفه خوران و سرمایه داران دلال پیشه نوکیسه ای که بخش عظیم سودهای هنگفت دادوستد خارجی و داخلی دو سال و نیمه اخیر را به جیب زده و مشتاق عجولی برای تجدید قرار داد های استعماری سابق و هماغوشی با امپریالیستها هستند، دعا نمیکند. متشکل ترین سازمان سیاسی این قشر حزب جمهوری اسلامی است که در ائتلاف ننگینی با گروهکهای مشکوک و آلت دست مذهبی و عناصر کهنه کار وابسته به غرب و شرق علیه ملت ایران شمشیر کشیده و مذبحخانه تلاش می ورزد تا با توسل به وحشیانه ترین شیوه های ترور و سرکوب مردم و کشتار نیروهای انقلابی و ملی و کنار آمدن با ابرقدرتها و ارتجاع منطقه حاکمیت پوشالی خویش را در شرایط بحران فزاینده اقتصادی و سیاسی موجود حفظ کند.

این حاکمیت پوشالی است زیرا نه دارای طرفداران قابل ملاحظه ای در جامعه است، نه دارای نیروهای مسلح قابل اتکایی میباشد و نه آنکه از پشتوانه مالی و اقتصادی نسبتاً محکمی در حال حاضر برخوردار است. تنها پایگاه فعال اجتماعی آن را دستجاتی از اشرار و عناصر فاسد شده طبقات مختلف یعنی اجامر و اوباش بی طبقه، که برای پول و یا اطفا غرایز کثیف خویش برای خمینی و ولایتش جار می زنند و به یک رگبار مسلح انقلابیون گورشان را گم خواهند کرد، تشکیل می دهند - همان تقاله های اجتماعی که روزی به دنبال شیخ نوری و روز دیگر دنبال کاشانی و بهبهانی در دو کودتای ضدملی شرکت جستند و بنام «مردم» جا زده شدند. «حزب الله» کذائی همینانند.

اما نیروهای مسلح کشور به جز بخش اعظم سپاه پاسداران، که تنها یک نیروی سبک نظامی باید بحساب آید، بافت منسجم و متحدی را برای حکام کنونی تشکیل نمی دهند و بدون شک در برابر قیام

مردم یا یک جنگ داخلی از هم خواهند پاشید میان سه گرایش درونی آن، یعنی گرایش همکاری با ارتجاع حاکم فعلی، همدستی با ارتجاع سلطنت طلب فراری و همراهی با نیروهای انقلابی و ملی یعنی مردم تقسیم خواهند گشت. هرچه نیروهای انقلابی و ملی سریعتر و قاطعانه تر عمل کنند بخش بیشتری از توده ارتشی را به خود جلب خواهند کرد: حال آنکه ضعف و قصور در کار نیروهای انقلابی و ملی تنها باعث خواهد گشت که پایگاه این نیروها در ارتش بدست سران خود فروخته و انجمن های اسلامی تصفیه و نابود شوند و همچنین عناصر کثیر بی طرف ارتش یا مرعوب حکام کنونی شوند و یا آنکه جلب نیروهای سلطنت طلب و طرفداران کودتای نظامی در ارتش گردند. امکان اخیر بسیار زیاد است زیرا هجوم خمینی و جنایتکاران حاکم امروزه تماما متوجه عناصر انقلابی و ملی است و در نتیجه شبکه های سلطنت طلب و همچنین فرماندهانی که سودای یک کودتای نظامی را در سر می پروراند از این فرصت با خیال راحت استفاده میکنند.

همچنین بحران اقتصادی موجود، که با توجه به ادامه بحران سیاسی، ناامنی اجتماعی و سیاست های ابن الوقتانه و جاهلانه حکومت دائما شدت میگیرد، بیش از پیش ساخت پوشالی حکومت را عریان میکند. هر چند حضرات باصطلاح نه شرقی و نه غربی طبق روالی که در یکسال اخیر نشان داده اند دائما دست گذاری و بیعت به سوی ابرقدرتها شرق و غرب و انگلیس و آلمان و ژاپن دراز کرده و با تجدید قراردادهای ضدملی سابق، بستن قراردادهای ضدملی جدید، سرزیر کردن کالاهای خارجی به بازار ایران و عاقبت اخذ وام از منابع امپریالیستی میکوشند و خواهند کوشید بنیه مالی و اقتصادی را بطور مصنوعی و با اتکا به بیگانه و در قبال فروش کشور تقویت کنند. لیکن بدین سادگی و بدون غلبه بر بحران سیاسی و ایجاد ثبات و امنیت برای حاکمیت خویش قادر به خروج از بحران مالی و اقتصادی کشور نخواهند شد و بلکه هرچه بیشتر در غرقاب آن فرو خواهند رفت.

بعبارت دیگر نیروهای انقلابی و ملی کشور با آنکه زیر تیغ بیرحم خمینی و دژخیمان ناجوانمردی قرار گرفته اند، با حکومتی سراپا پوشالی روبرو هستند. وحشی گری و شتابزدگی این بی سر و پاها برای قلع و قمع و کشتار همه عناصر و جریانهای مترقی جامعه دلیلی بر ضعف مفرط و توخالی بودن آنهاست. آنها پهلوان پنبه های میدانی اند که هنوز حریفانشان یعنی انقلابیون و میهن پرستان کشور شمشیرهایشان را از نیام بیرون نکشیده اند. آنگاه که برق شمشیرهای بران ما را ببینند مثل سگ های ترسوئی زوزه کشان به هر طرف خواهند گریخت و در میان ملت بزرگ ما، که بی صبرانه انتظار برافروخته شدن شعله های دومین قیام مسلحانه خویش را میکشد، هیچ پناه و پناهگاهی نخواهند یافت.

در زندگی روزمره همواره دیده میشود کسی که در باره تحقق امری و یا دست یافتن به هدفی امید بیشتری نسبت به دیگران دارد، ومبنا و اساسی برای این امید بیشتر خود می بیند، نسبت به آن دیگران نگران تر هم هست. چه نگران واقعاً کسی است که موجبی برای قطع امید از موضوع مورد نگرانی خویش نمی بیند و یا کم میبیند. بعبارت دیگر امیدهای ما همواره با نگرانی های ما همراهند و امیدهای بسیار با نگرانی های بسیار. این قضیه در زندگی سیاسی و در عرصه منازعه نیروهای سیاسی هم کاملاً صادق است.

امروز هم ما که اینهمه در باره تکامل انقلابی اوضاع، پیروزی انقلابیون و شکست خیانتکاران و دشمنان آزادی امیدواریم و برای این امیدواری خویش مبنا و موجبات بسیاری را ملاحظه میکنیم و در نوشته ها و گفتگوهایمان با سایر عناصر انقلابی بر می شماریم، نمیتوانیم در عین حال نگران نباشیم. این امید بسیار ماست که نگرانی ما را بسیار کرده است. مبنای امید ما کلیه شرایط عینی و ذهنی مساعدی است که همه از وحدت نظر و روحیه دگرگونی طلب مردم ما و خصوصاً طبقه کارگر ما و از پوشالی بودن دشمنان ما و توخالی بودن قدرت آنها حکایت میکند: از اینکه جنبش انقلابی در میان کارگران و طبقات دمکراتیک جامعه بحد کافی مبنا دارد، عناصر و گروه های مبارز در همه جا حی و حاضرند، اوضاع بین المللی بحال ما مساعد و اوضاع داخلی انفجار آمیز میباشد. اما نگرانی ما از آنست که همه اینها باشد و بموقع و به دقت بهره برداری نشود، تردید و تذبذب و تعلل و مسامحه بر افکار رهبران و عوامل ذهنی محیط ما حاکم گردد، به آن خود ویژگی هائی که شناخت و دقت نظر در آنها راهگشای تبدیل قوه به فعل یک انقلاب و پیروزمندی آن در تحت یک شرایط مشخص است - خود ویژگی هائی که از تفاوت شکل های مختلف تکامل انقلاب در شرایط انقلابی متفاوت بر میخیزد - توجه نشود و بلکه صرفاً به سابقه ذهنی تکیه گردد.

طفلی است در شکم مادر دست و پا میزند و بی تابی میکند، ۹ ماهش گذشته و ماما هم هست، ولی چه بسا به شکل خاصی باید این طفل تولد پیدا کند، انبرک و گیره ای بخواهد و یا ابتکاری برای عمل آن لازم باشد. در اینجا وای از دست آن کسی که این حالت خاص و الزامات آن را نبیند و نفهمد و با لاقیدی و بی مبالائی مدعی شود که بس این درد از بی تابی طفل نورسیده نیست، یا این طفل نه ماهه نیست و هنوز وقت کار ماما نرسیده است. طبیعتاً نتیجه این حرف فاجعه خواهد بود. و اگر مادر هم زنده بماند طفل بیچاره حتماً خواهد مرد و بچه ی زنده، مرده اش تولد خواهد یافت! در صورتیکه هم درد مادر از طفل درون خود بود و هم طفل برای بیرون آمدن بالغ و آماده بود و هم ماما بود.

امروز اشتباه ترین و لاقیدانه ترین اظهار نظر، نظری است که آمادگی و پختگی وضع را برای اوجگیری انقلاب مردم و تعویض حکومت ارتجاعی کودتا با یک حکومت انقلابی متکی به قیام مسلحانه مردم نبیند و در قضاوت خویش صرفاً به مشتکی جزمیات و سوابق ذهنی اتکاء کند. برای مثال این نظر که گویا اوجگیری انقلاب همیشه و تحت هر شرایطی با یکرشته اعتصابات و تظاهرات عمومی پیش میآید و اینکه آغاز قیام و بدست گرفتن سلاح در همه حال با شیوع فوق العاده فعالیت عملی و خود بخودی توده ها باید همزمان و مطابقت داده شود. یا اینکه همانطور که قیام بهمن بعنوان نبرد قطعی و مسلحانه مردم با حکومت ارتجاعی شاه طرح هیچیک از سازمانها و جریان های در گیر در انقلاب مردم نبود، اکنون هم قیام نیازی نیست که طرح سازمان ها و جریانهای در گیر در مبارزه کنونی علیه حکومت ارتجاعی خمینی باشد و به ابتکار آنها آغاز گردد. یا اینکه اگر آمادگی برای هجوم مردم به مراکز قدرت رژیم کودتا وجود میداشت لازم بود که مردم نظیر چند هفته و یا چند روز مانده به قیام بهمن ۵۷ در خیابان ها فریاد زنند که «رهبران، رهبران ما را مسلح کنید» و در آنصورت میشد گفت که توده ها واقعاً و جداً به قیام متمایل و برای به کف گرفتن سلاح در آمادگی بسر می برند. البته بنظر ما هم اکنون و مدتیست که بخش انبوهی از کارگران ما، جوانان ما، زنان و مردان به تنگ آمده شهرهای ما و حتی تعداد بیشتری از آن توده ای که در آن روزهای تاریخی (در آستانه قیام بهمن ۵۷)

چنان فریادی را میزدند همان فریاد را میزنند و سلاح را می طلبند. ولی این فریادها را باید با گوش هوش شنید نه با گوش معمولی! ای بدبحال آن رهبرانی که همه جا و در هر زمان تنها با گوش معمولی خود میخوانند صداها را تشخیص دهند و محتویات درون این صداها را درک کنند، در حالیکه فریادها گاهی در دل است و نه بر نوک زبان و چه بسا فریاد دل بلندتر و تیزتر از فریاد زبانی باشد! امروز آن گروههایی که به اتکای این حرفها و یا اظهار نظرهای مشابه به این نتیجه میرسند که انگار توده آماده نیست و در نتیجه تا زمانی که ظواهر قابل روئیتی از حرکت خودانگیخته توده ها برای قیام پدیدار شود باید همچنان فعالیت سازمانی عادی تبلیغ سیاسی را در محور فعالیت انقلابی قرار داد اشتباه بزرگ و بلکه هلاکت باری را مرتکب میشوند. آنها بخیال خود تلاش میکنند که توده ناآماده را برای قیام آماده کنند و اوجگیری انقلاب را سرعت بخشند، لیکن در واقع بر عقب ماندگی خویش از ذهنیت توده و احیاناً بر عدم توانائی خویش در رفع سریع این عقب ماندگی و حل ناآمدگی های خودشان پرده می کشند و در نتیجه با اینکار به حرکت عوامل ذهنی انقلاب یعنی حرکت تشکیلات های انقلابی و از این طریق به انقلاب زیان می رسانند.

مبارزه کنونی علیه حکومت ارتجاعی کودتا مبارزه ای بدون مقدمات قبلی نیست، بلکه ادامه دو سال و چند ماه کشاکش میان نیروهای ارتجاعی و مترقی، طرفداران استبداد و دمکراسی، در شرایط جدید پس از بهمن ۵۷ است. این مبارزه دنباله و بسط و تکامل مبارزه حق طلبانه ایست که خصوصاً از یکسال باینطرف علیه جریان ارتجاعی ولایت فقیه و منسجم ترین سازمان آن یعنی حزب جمهوری اسلامی و ارگانهای حکومتی آن دائماً بر و بال گرفت و شدت و حدت یافت. دقیقاً همین مبارزه همه گیر و در حال گسترش بود که مرتجعین حاکم را به کودتا و کشیدن شمشیر عریان بروی تشکیلاتهای مبارز واداشت. این بدین معناست که کشاکش میان آزادی و استبداد، میان مردم و ارتجاع جدید، به نقطه تعیین و تکلیف رسیده، به درجه ای رشد یافته که بقای یکی تنها با فنا دیگری میسر میباشد. ما در سرمقاله نخستین شماره سال نو مردمان همین بود هنگامیکه اعلام کردیم که: «سال ۱۳۶۰ سال تعیین تکلیف است»، و همه نیروهای متخاصم درگیر در صحنه سیاسی کشور چاره ای جز آن ندارند که نبرد قطعی را آغاز کنند و آغاز میکنند. نبرد قطعی هم یعنی جنگ. اکنون این جنگ با کودتا و کشتار وحشیانه خمینی و دار و دسته اش آغاز شده است. کودتا و کشتار یعنی جنگ، و پاسخ جنگ هم تنها جنگ میباشد و نه هیچ چیز دیگر. اما جنگ انقلابیون همانا قیام مسلحانه است. فعالیت سیاسی عادی و تبلیغ سیاسی کار ثابت و همیشگی انقلابیون است، ولی اکنون تنها بر زمینه جنگ، حول محور جنگ، میتوان و باید تکامل پیدا کند - همانطور که همه کارهای دشمنان ما نیز امروزه بر زمینه و حول محور کشتار و سرکوب مسلحانه حرکت میکند.

اما خطاست اگر تصور شود عملیات انقلابی ترور و ضربت و بمب گذاری هائی که امروز در جبهه مخالفت انقلابی با حکومت کودتا رواج یافته میتواند بمنزله یک برنامه جنگی جدی برای انقلابیون تلقی گردد. این عملیات که بقول اجراء کنندگان آن جنبه ایذائی دارد و واقعاً هم صرفاً دارای جنبه ایذائی است و تنها دشمن را اذاء میکند، حال آنکه یک برنامه جنگی واقعی در شرایط کنونی باید نابودی و نه ایذای دشمن را هدف قرار دهد - همانطور که کشتار و سرکوب دشمن هم برای ایذای انقلاب و انقلابیون نبوده بلکه برای نابودی آنهاست. این عملیات حداکثر میتواند بعنوان مقدمات اجرای یک برنامه جنگی واقعی، بعنوان بخشی از یک تدارک جنگی از لحاظ پرورش نیروهای قیام کننده جمع آوری سلاح و مهمات و غیره و نه بعنوان خود جنگ، در جریان یک تدارک جدی منظور گردد. همچنین این عملیات بعنوان جزئی از برنامه کلی، بعنوان فرعی که به اصل خدمت میکند، یعنی بصورت یکرشته عملیات کمکی که پیشروی یک قیام را تسهیل میکند، میتواند و باید بهنگام قیام بکار گرفته شود. لیکن ارتقاء این نوع عملیات به سطح برنامه اصلی انقلابیون و تصور اینکه با این نوع عملیات میتوان پای حل مسئله قدرت رفت، یا دشمنان را به موقعیت تدافعی و خلق را به موقعیت تهاجمی کشاند، اشتباه آمیز است.

آنچه امروز توده مردم که از حکومت جنایتکاران کودتا منزجر هستند... [چند کلمه ناخوانا] ... که موفقیت های انقلابی ... [چند کلمه ناخوانا] ... و مؤید انقلابیون میشود. این شوق و تائید دقیقاً نشانگر

آنست که توده مردم، چه روشنفکر و محصل و چه کارگر و پیشه ور و بازاری، خواهان برچیده شدن بساط جهنمی این حکومت و اعمال قهر علیه آن هستند - به عبارت دیگر مایل به جنگ با این حکومت اند. لیکن این عملیات، جنگی نیست که بتواند توده های مردم را دسته دسته به میدان عملیات جنگی جلب و حول اجرای یک برنامه جنگی علیه حکومت فاسد متشکل و مجهز کند و یا امکان حمایت فعال برای آنها بگشاید. زیرا این نوع از عملیات بنا بر خصلت انفرادی و شکل پنهانی خود نمی تواند خود را به توده متکی گرداند و به تشکل و تجهیز مردم در مبارزه شان بر علیه کودتا یاری رساند. جبهه این نوع عملیات روشن نیست، منطقه عمل آن معین نیست، امکان حمایت جمعی (نه انفرادی) از این نوع عملیات گشوده نیست، جلب و تشکل و تجهیز توده مردم به گرد این نوع عملیات میسر نیست، انبوه مردم نقشی برای خود در این نوع عملیات نمیتوانند ببینند و در نتیجه در حد تماشاچی باقی میمانند - حال آنکه مردم بهیچ رو نه میخوانند تماشاچی باشند و نه باید تماشاچی باشند. تنزل نقش مردم به موقعیت تماشاگری، هر چند یک تماشاگر مشتاق و مشوق، خطرناک است که میتواند کار انقلابیون را به شکست بکشاند و قانون تنازع بقاء و انتخاب اصلح یعنی این قانون را که هر که از نظر زور و وسیله دفاع قویتر است، برتر است بر میدان منازعه نیروهای سیاسی در گیر در جامعه حاکم گرداند و در اینصورت برنده آن کسی خواهد بود که قدرت آتش برتری دارد و نه آنکه لزوماً حق دارد.

امروز آن گروه هائی که این نوع عملیات را نه به عنوان جزئی از یک برنامه کلی و متناسب با نقش فرعی و کمکی آن بلکه بعنوان یک برنامه اساسی و مرحله کاملی از مبارزه در دستور کار قرار میدهند، به کلیه عواملی که انقلابیون را به سرعت عمل و تعیین تکلیف فرا میخواند توجه ندارند و بعلاوه به نیروی خود کم بها و به نیروی دشمن پر بها میدهند و وقت را به زیان جبهه انقلاب تلف میگردانند. زیرا اولاً این شرایط مساعدی که برای اوج گیری انقلاب و خیزش مردم وجود دارد همیشگی نیست. هم اکنون ما متوجه میشویم که چگونه انبوه مردم صرفاً به تماشاچی و ناظر صحنه درگیری میان انقلابیون و حکومت تبدیل شده اند و چگونه حوصله ها از حرکت بطئی و شل کاری های شخصیتها و نیروهائی که خلق منتظر قاطعیت و اقدام فوری و کوبنده از جانب آنها بود سر میروند. و بعلاوه چگونه تعداد روز افزونی از نیروی انقلابی فعال مردم، یعنی قشر پیشرو کارگران، جوانان پر شور همه شهرها، بخش متعهد و وفادار به انقلاب ارتش و اجزاء انقلابی گروه های سیاسی گوناگون، که همگی عوامل محرکه یک توفان انقلابی عظیمی را در کشور میتوانند تشکیل دهند، بخاطر نبود یک برنامه جنگی قاطع و بموقع از جانب شخصیتها و نیروهائی که چشم آنها متوجه شان بود، به ارزانی تلف میشوند و تعداد بسیاری هم تلف شده است. زیرا دشمن بیکار ننشسته و برای حفظ حاکمیت خود حتی اگر ما معتقد باشیم که این حاکمیت بهر حال دوام چندانی نخواهد کرد، تا آنجا که بتواند خواهد گرفت و خواهد کشت و میگیرد و میکشد و کاری هم به این ندارد که ما با او در حال مبارزه باشیم و یا در خانه خودمان نشسته باشیم، و طبعاً بلاتکلیف ماندن این نیروی انقلابی فعال و حاضر به عمل جامعه و یا مشغول بودن آن به مبارزاتی که هنوز به معنای نبرد قطعی نیست تنها بسود اوست و دست او را در قلع و قمع و سرکوب توده ای که به قلع و قمع متقابل و سرکوب متقابل برنخاسته است باز میگذارد. در این ارتباط نتیجه فلاکتبار سیاستهای انفعالی و شل کاری ها و اتلاف وقت های رهبران جنبش در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برخی کودتاهای دیگر دنیا پیش روی ماست. البته شک نیست که این حکومت جهنمی چندان بی پایه و پشتوانه است و با چنان انبوهی از گرفتاری ها و تضادهای اقتصادی و سیاسی روبرو است که نمی تواند برای مدت قابل توجهی خود را سرپا نگهدارد و مانند حکومت های کودتا در ایران محمدرضا شاهی و شیلی و اندونزی و مانند آنها به تثبیت خویش موفق گردد. ولی این امکان هست که با وقت تلف کردن ها و مرحله کاری های انقلابیون و ضعف رهبری جنبش، اوضاع بزبان انقلاب هم تکامل یابد و با غلبه خستگی انتظار و انفعال بر مردم و توسعه بلاتکلیفی و سر در گمی در میان اجزاء پیشرو و فعال توده ها و همچنین زیر تیغ رفتن ارزان تعداد زیادی از انقلابیون و گروه های مبارز میدان برای بازیگری دار و دسته های ارتجاعی دیگر، رضاخان های جدید یعنی بازیگری ارتش و مال اندیشی های ابر قدرتها در تحت شرایط بحرانی

و بهم پاشیدگی اقتصادی و سیاسی کشور گشوده گردد و بدینسان ابتکار عمل از دست نسل انقلابی امروز ر بوده شود.

ثانیاً از بررسی توان و امکانات نیروهائی مانند بنی صدر و سازمان مجاهدین یعنی آنهائی که فعلاً و عملاً انجام این نوع عملیات ایدائی را برنامه خود و مرحله ای در مبارزه خود با حکومت قرار داده اند بر میآید که قطعاً آنها به نیروی دشمن چه از لحاظ امکانات بسیج نظامی و چه از لحاظ پشتوانه توده ای کم بها و به نیروی دشمن چه از لحاظ قوه نظامی اش و چه از لحاظ پایگاه اجتماعی اش پر بها میدهند. گوئی هنگامیکه میگویند حکومت پوشالی است و مردم از وضع به تنگ آمده و در حالی انفجاری بسر می برند و چه و چه، خود باور ندارند، وگرنه اگر چنین است دلیلی ندارد که به ایداء مشغول باشند و به تعیین تکلیف نپردازند و یا چنین وزنی را که امروز به مصاحبه ها و موضع گیری های بین المللی خویش میدهند به این کارها بدهند. بدیده ما همة اینها از این کم بها دادن و از آن پر بها دادن، و در آخرین تحلیل از ندیدن آمادگی و توان مردم و روشن گوئیم از کم اعتمادی (اگر نه بی اعتمادی) به مردمی برمیخیزد که با انقلابی دنیا را تکان دادند و امید بسیار است باز هم به جلوداری ستارخان ها و کوچک خان های زمان خود تکان دهند و این لجن های متعفن پاشیده بر انقلاب ۵۷ را از ساحت کشور پاک گردانند.

برنامه پرولتاریائی در کشور ما امروز تنها یک برنامه جنگی میتواند باشد و برنامه جنگی پرولتاریا قیام مسلحانه است. لیکن این برنامه با پیشقر اولی و ابتکار جناح متشکل و ابسته به این طبقه میتواند و باید به مرحله اجراء در آید. ای کمونیست ها و گروه هائی که به استناد اعتقادات کمونیستی خویش مدعی پیشرو بودن و پیشقر اول بودن هستید، هم اکنون زمان نشان دادن پیشرو بودن و پیشقر اول بودن است. بزرگترین اشتباه در اوضاع خطیر کنونی اینست که گروه هائی که جنبش کمونیستی ما را تشکیل میدهند هنوز کاری نکرده، شکستی نخورده، پای انجام تکلیف تاریخی و بزرگی که شرایط و تاریخ در برابر آنها نهاده است نرفته، در خود فرو روند، به بررسی و واریسی خود بپردازند - که اسفا شنیده شده است که برخی به اینکارها مشغولند - ویا آنکه هیبت توخالی دشمن آنها را بگیرد و عقب ماندگی خویش را بحساب نا آمادگی توده ها بگذارند - که باز اسفا برخی دیگر ظاهراً چنین می اندیشند - و یا بالاخره به نقش عظیمی که در صورت قاطعیت و انسجام و تصمیم در این اوضاع و احوال می توانند ایفاء کنند پی نبرند و منتظر دیگرانی باشند که مدعی پیشروی و پیشقر اولی نسبت به آنها بوده اند.

بدانید که در انقلاب مشروطه ایران بهنگام کودتای خاندانه محمد علی شاه ای چپ ترین جناح بود که سر به طغیان برداشت و پرچم نجات انقلاب و کشور را بدست گرفت. در انقلاب جمهوری خواهانه چین هم بهنگام کودتای خاندانه چیان کایچک باز این چپ ترین جناح یعنی کمونیستهای چین بودند که قیام کردند و راه پیشروی انقلاب و نجات مردم چین را گشودند. در همه انقلابات و جنبشهای ملی بهنگام بروز کودتاهای ارتجاع، کم و بیش این جناح چپ است که تکان میخورد و باید بخورد. امروز هم انقلاب ایران با کودتای خاندانه خمینی و دار و دسته ننگین او روبرو شده است، و ای آنهائی که خود را جناح چپ این انقلاب بحساب میآورید باید به خودتان تکان بدهید و بپاخیزید!

آیا هیچگاه نیروئی کوچک می تواند وظیفه ای بزرگ بر دوش بگیرد؟
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۴۱، ۸ مهر ۱۳۶۰

این حقیقت بدیهی است که یک انبار عظیمی از باروت و مواد قابل احتراق با هر شیئی مشتعل کننده ای که به سایش پرتاب شود، چه بزرگ و چه کوچک، و چه حتی با اصابت دقیق یک گلوله می تواند به انفجار و حریق کشیده شود. یک جنگل خشک و گرما زده ای را چه با افکندن خرمن عظیمی از آتش در آن چه با زدن مشعل شعله وری به گوشه ای از آن و چه حتی با چپله کبریتی می توان آتش زده به عبارت دیگر انبار باروت هر چقدر حجیم و جنگلی باشد از درخت و گیاه، هر چقدر انبوه و عظیم هر آینه اگر رطوبت نداشته و واقعا خشک باشند، با اصابت شیئی آتش زائی کوچک و تولید شعله حقیری هم می تواند آتش گیرند و در هم کوبیده شوند. تنها تفاوت این است که با قوه عظیم در آن واحد می توان حریق عظیمی را ایجاد کرد و انبار و جنگل فرض شده را در ظرف مدت کم و بیش کوتاهی فرو کوبید، حال آنکه با قوه حقیر تنها می توان شعله ای پدید آورد و بتدریج و طی مدت بلندتری به حریق عمومی و فرو کوبیده شدن تمامی انبار یا جنگل اشاره شده نائل گردید. ولی در هر در حال نتیجه یکی است، منتهی در مورد اول ما کم و بیش بطور ناگهانی با یک احتراق و انفجار عمومی روبرو هستیم و حال آنکه در مورد دوم ما با رشد زنجیروار و سرایت نوبتی شعله ای که در یک نقطه افروخته شده است به نقطه ای دیگر یعنی با سیر تدریجی ولی تصاعدی شعله ای کوچک به حرقی بزرگ روبرو می باشیم.

در شرایط مساعد و قابل انفجار سیاسی در یک جامعه هم همینطور است و به هیچ رو کوچکی و بزرگی یک نیروی انقلابی نمی تواند در تصمیم و عزم آن نیروی انقلابی برای تولید حریق انقلاب در آن شرایط نقشی تعیین کننده ایفا کند و این بدین معناست که هنگامیکه شرایط عینی و ذهنی جامعه برای قیام آماده است، این وظیفه ای است در برابر همه قوای مترقی و پیشرو در آن جامعه صرف نظر از کوچکی و بزرگی و قوت و ضعف آنها، ولی بسته به بزرگی و کوچکی و قوت و ضعف نسبی نیروهای قیامگر، با نیروئی که به درک این شرایط و وظیفه ناشی از آن رسیده است، شکل و طریق ممکن برای گسترش و سراسری شدن قیام تغییر می کند و سیاست های متفاوتی اتخاذ میگردد. به عبارت دیگر برخلاف پاره ای تصورات جزئی در جنبش ما با یک نیروی کوچک و مصمم و بشرط اتخاذ سیاست و تاکتیک مناسب در تحت یک شرایط مساعد و قابل انفجار سیاسی میتوان ناقوس یک قیام همگانی و ملی را بصدا در آورد، منتها بصورت ایجاد شعله ای که به حریق تکامل پیدا می کند. قیام مسلحانه ستارخان سردار ملی ایران در زمان انقلاب مشروطه نیز از همین نوع بود و کاملا ثابت کرد که در تحت یک شرایط مساعد و قابل انفجار سیاسی (که بر اثر کودتای قاجار بوجود آمده بود) حتی شعله افروزی نیروی قلیل مصمم و کاردانی در گوشه ای از کشور (آنهم گوشه ای از شهری) هم میتواند پس از چندی به حرقی عظیم تکامل پیدا کند و حکومت کودتا را در هم فرو کوبد. این مطالب را از این لحاظ در اینجا طرح کردیم که همزمان ما یعنی کمونیستهای کشور ما، که طبعا هنوز نیروی کوچکی را در جنبش سیاسی تشکیل میدهند، در رودروئی با شرائط انفجار آمیز و جانبازی طلب کنونی کشور که وظیفه قیام را در دستور کار قرار میدهد، خود را نیازند و تصور نکنند که کوچکی و قلت فعلی ما میتواند بار چنین وظیفه ای را از دوش ما بردارد. یا آنکه گویا بعلت کوچکی و ضعف نسبی ما انجام چنین وظیفه ای ناممکن است. برعکس بسیار هم ممکن و در حد توانائی همه ماست.

فقط تشخیص وظیفه، تصمیم و تفکری سلیم و خلاق لازم است. بدانید ای رفقا، که در جریان زود خوردهای تاریخی و تکامل مبارزه طبقات و ملت‌های لحظاتی پیش می‌آید که غیرت، همت، سرعت عمل، تصمیم و عزم جازم در تعیین سرنوشت نیروهائی که جنبش انقلابی و ترقیخواهانه یک کشور را نمایندگی میکند، در تعیین شکست یا موفقیت فوری یا مرحله ای جنبش در آن کشور، نقشی عظیم ایفا میکند. به عبارت دیگر نحوه برخورد و رفتار عوامل ذهنی محیط یعنی دسته ها و سازمان ها و رهبران آنها در این لحظات تعیین کننده میشود. این حکم درباره همه نیروها، کوچک

و بزرگ، از جمله ما کمونیستها صادق است. در چنین زمانهائی گاه میشود که جنبشی عظیم و تشکیلاتهای وسیع و پرنفوذی بدلیل تذبذب و شل کاری و عدم اعتماد بنفس و یا برعکس غرور بیجا و در نتیجه سهل انگاری رهبران ناگهان از هم می پاشند و به تکه های خرد و پراکنده ای تبدیل میشوند، و حال آنکه برعکس گروه های کوچک و نوپائی به دلیل درک صحیح و بموقع، وظیفه شناسی و غیرتمندیشان ناگهان به نیروئی منسجم و عظیم و عاملی قطعی در تکامل آتی مبارزه تبدیل میگردند. بعلاوه کمونیستها به عنوان وجدان بیدار طبقه پیشرو باید در پیشاپیش جنبش آزادی در کشور ما حرکت کنند و نه در دنباله آن و یا در انتظار حرکت دیگران، ولی پیشرو بودن در عمل است که میتواند و باید ثابت شود. به همین دلیل یک کمونیست قبل از آنکه درباره توانائی و آمادگی مادی خویش بیاندیشد باید درباره وظیفه و نقش خویش اندیشه کند و پیشتازی خویش را مدلل سازد. برای مثال از کمونیستهای آلبانی در شرایط اشغال فاشیستی کشورشان الهام بگیرند که بنا به گفته خودشان با کمترین درجه آمادگی نداشتن کادر و ضعف های متعدد و حتی فقدان پایگاهی قابل توجه پرچم جنگ انقلابی خلق آلبانی را یکتنه برافراختند، خود پیشاپیش همه به جنگ اشغالگران شتافتند و در جریان آن یک به یک بر همه کمبودها و ضعف های خویش نیز غلبه کردند.

ما در شماره های پیشین نشریه درباره اوضاع کنونی کشور و وظیفه عاجل و غیرقابل صرفنظری که این اوضاع در پیش پای انقلابیون کشور ما قرار میدهد حرفهایمان را زده و نوشته ایم.

امروز همه نیروهای انقلابی و متعهد کشور موظفند به خیانتکاران ردلی که اینگونه شمشیر به روی ملت ایران کشیده و کشور را به این وضع نکبت بار و ظلمانی کشانده اند اعلام جنگ کنند، و منظور ما از اعلام جنگ هم خود جنگ است. دو سال و چند ماه کشاکش توده های مردم و نیروهای مترقی جامعه با جریان ارتجاعی، فاسد و خیانت پیشه ای که در پی انقلاب بهمن ۵۷ به تجدید بساط استبداد قرون وسطائی جدید و تسلیم در برابر ابرقدرتها به اتکای مکر و فریب مذهبی مشغول شد، سرانجام به لحظه تعیین تکلیف رسید. با کودتای ناجوانمردانه و خائنانه خمینی و آخوندماهای خونخوار طرفدار او بدوره همزیستی پرکشاکش و ناپایدار نیروهای ماهیتا متخاصم تریخووا و ارتجاع قدرت گرفته مذهبی پایان داده شد. از این پس مردم ایران تنها با قهر و خونریزی میتوانند راه وصول به هدفهای انقلابی را که امروز لگدمال مشتئی ملای متقلب و خائن شده است هموار کنند و کشور خود را از این وضع پر آشوب، ناامن و بحرانی نجات دهند. به عبارت دیگر قیام مسلحانه تنها راه مقابله با کودتا و عاجلترین وظیفه عملی و سازمانی نیروهای انقلابی و ملی کشور ما در لحظه حاضر است. این وظیفه در وهله نخست بر دوش پیشتاز جنبش آزادی ایران یعنی کمونیستهای ایران میباشد.

طبقه کارگر، انقلاب دموکراتیک و مبارزه برای قدرت سیاسی
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره های ۱۴۵ و ۱۴۶، آبان ۱۳۶۰

(۱)

کودتای خرداد ماه فقیه برای ادامه حاکمیت فقیه علیه خلق و برقراری حاکمیت خلق آخرین بقایای آزادیهای سیاسی را از جامعه ما زوده و راه را برای سازش و وابستگی رژیم کنونی به یک یا چند قدرت امپریالیستی باز نمود. دوران مسالمت آمیز ادامه انقلاب دوم و تحول قدرت سیاسی بعد از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ به حاکمیت همه جانبه خلق یعنی جمهوری دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر و یا حاکمیت نیم بند خلق یعنی یک جمهوری به رهبری بورژوازی ملی پایان پذیرفت.

خارج شدن آخرین بقایای بورژوازی ملی از قدرت، یعنی جناح بنی صدر، و پیوستن خرده بورژوازی سنتی در قدرت به بورژوا - فنودال های متحد بگرد حزب جمهوری اسلامی به لغو آخرین بقایای دموکراسی که بصورت آزادیهای محدود برای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی و محدودتر برای کارگران و دهقانان و نیروهای سیاسی متعلق و منتسب به آنان بود، منجر گردید. یک کاسه شدن هیئت حاکمه مستبد و مشروعه گر کنونی و در پیش گرفتن سیاست سرکوب همه جانبه خلق، راه را برای سازش و وابستگی به یک یا چند قدرت امپریالیستی که از مدتها قبل نشانه هائی از آن از جانب هیئت حاکمه کنونی در مورد گروگانها، جنگ، قراردادها و غیره دیده شده بود، هموار نمود بدین ترتیب ادامه انقلاب دوم برای حل مسائل اساسی جامعه ما یعنی مسئله خواستها و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر، مسئله ارضی - دهقانی، مسئله وابستگی و رهائی ملی، مسئله ملیت ها و حقوق ملی، مسئله زن و بالاخره آزادیهای سیاسی برای طبقات و نیروهای دموکراتیک و ملی و غیره با سرنگونی قهرآمیز حکومت مستبد و مشروعه گر بورژوا - فنودال کنونی گره خورد. برای طبقه کارگر به عنوان طبقه پیشرو در انقلاب دموکراتیک ملی دوره جدیدی از وظایف سیاسی و عملی آغاز گشت. دوره جدیدی که مهم ترین وظیفه عملی آن قیام مسلح بر علیه حکومت مستبد و مشروعه گر کنونی و مهمترین وظیفه سیاسی آن برقراری حاکمیت خلق، یعنی یک جمهوری دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر (جمهوری دموکراتیک خلق) میباشد. به عبارت دیگر مهمترین هدف سیاسی قیام مسلح برقراری جمهوری دموکراتیک خلق و مهمترین گام عملی در برقراری حاکمیت خلق، قیام مسلح میباشد. در نتیجه و در یک کلام، نیاز فوری مردم ما در انقلاب دموکراتیک کنونی، یعنی آنکه همه قدرت باید در کف مردم باشد، در دستور روز طبقات دموکراتیک و ملی جامعه ما و در راس آن طبقه کارگر و پیشروانش قرار گرفته تا آنها از طریق قیام مسلح عملی سازد.

در شرایط کنونی جامعه ما، بویژه با توجه به دوران طولانی دنباله روی طبقه کارگر در مسائل انقلاب دموکراتیک از طبقات دیگر یعنی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی از انقلاب مشروطه تا کنون، روشن شدن ذهن طبقه کارگر از لحاظ درک وظایف سیاسی خویش، و در حلقه مرکزی آن برقراری حاکمیت خلق تحت رهبری خود، حائز کمال اهمیت است. قیام توده ای مردم در بهمن ماه ۱۳۵۷، هر چند که با سرنگونی رژیم کمپرادور - فنودال پهلوی به پیروزی مهمی دست یافت، ولی به سیادت طبقه کارگر در انقلاب و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، که شرط اساسی در پیروزی انقلاب و کسب دموکراسی و رهائی ملی است، منجر نشد. در این دوره طبقه کارگر دنباله روی خرده بورژوازی سنتی در پیشبرد و تکوین انقلاب و سرنگونی قدرت سیاسی دیکتاتوری کمپرادور - فنودال ها بود. تجربیات دو سال و اندی بعد از قیام، همانطوریکه تجربیات انقلابات سایر ملل در عصر حاضر نشان داده اند، قدرتهای سیاسی بینابینی جز برای مدت کوتاهی قادر به حفظ دستاوردهای انقلاب در زمینه دموکراسی و رهائی ملی، آنها البته بطور ناقص نخواهند بود. در عصر کنونی، یعنی عصر امپریالیسم، انقلابات دموکراتیک همانطوریکه تجربیات تاریخی نشان میدهند، زمانی قادر به تحصیل دموکراسی و رهائی ملی به معنای کامل آن خواهند بود که حاکمیت کامل خلق برقرار شود. یعنی قدرت سیاسی خلق به رهبری طبقه کارگر، که جمهوری دموکراتیک خلق میباشد، بر پا گردد. حاکمیت نیم بند خلق، فقط قادر به تامین و حفظ نیم بند دموکراسی و استقلال و آنها برای مدتی کوتاه خواهد بود.

حرکت دنباله روانه طبقه کارگر بعد از قیام بهمن ماه نیز ادامه یافته و در مبارزه علیه تجاوزگران بعثی برای استقلال و مبارزه برای آزادیهای سیاسی علیه حزب جمهوری اسلامی و شرکاء عملاً به ارتش ذخیره بورژوازی ملی تبدیل شده و نتوانست صف متحد و مستقل خویش را بنا نهاده و مبارزه جدی را برای برپائی یک قدرت سیاسی تمام خلقی سازمان دهد. طبقه کارگر ایران ضمن آنکه در مبارزه علیه استبداد و امپریالیسم دارای وجه مشترک با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هواخواه آن است ولی در عین حال باید بداند که مبارزه اش علیه استبداد و امپریالیسم و پیشگامی اش در انقلاب دمکراتیک به حکومت و قدرت سیاسی متفاوت از مبارزه بورژوازی ملی میرسد. یکی به حاکمیت همه جانبه خلق که تضمین کننده دستاوردهای خلق در زمینه آزادی و استقلال است و دیگری به حاکمیت نیم بند خلق که برخی از دستاوردهای خلق را در زمینه آزادی و استقلال برای مدتی تضمین خواهد کرد، منجر خواهد شد! طبقه کارگر آزادی و استقلال را بطور همه جانبه برای مردم خواستار است ولی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هواخواه آن نیز که طالب آزادی سیاسی هستند، از اینکه خلق همه قدرت را برای تضمین آزادیها و استقلال خویش در اختیار داشته باشند و اهمه دارند. و اهمه دارند از اینکه طبقه کارگر بهمراه متحد نزدیکش دهقانان از این قدرت برای کامل نمودن انقلاب دمکراتیک و گذار به سوسیالیسم استفاده نماید. بدین ترتیب طبقه کارگر نباید در مبارزه برای آزادی و استقلال دنباله روی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی باشد بلکه باید برای حاکمیت همه خلق مبارزه کند، آنطور که تا به حال نکرده است.

روشن شدن ذهن طبقه کارگر از لحاظ درک مهمترین وظیفه سیاسی خویش، یعنی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است. و آن نفوذ انحرافات رویونیستی و چپ نمائی تروتسکیستی در زمینه وظیفه طبقه کارگر در باره مسئله قدرت در انقلاب دمکراتیک، در میان خود طبقه است. انحرافات که از جانب رویونیستها و بطور عمده باند توده ای - اکثریتی از یکطرف و از جانب چپ نمایان از طرف دیگر بدون طبقه کارگر مدتهاست که برده شده است.

رویونیست توده ای بعنوان ستون فقرات رویونیسم مدرن، انقلابات دمکراتیک را محدود به جنبه ضدامپریالیستی آن (آنهم جنبه ضد آمریکائی) آن نموده و با جدا کردن مسئله ملی از دمکراسی راه را برای رهبری طبقات غیر پرولتری در مقیاس ملی باز نموده تا این انقلابات را در چارچوب رقابت دو ابر قدرت امپریالیستی سوق داده و محبوس نماید. قائل شدن رهبری انقلابات دمکراتیک برای طبقات غیر پرولتری از جانب رویونیستها و تئوریزه نمودن این نکته که تحصیل حاکمیت خلق محدود به رهبری طبقه کارگر نبوده و طبقات غیر پرولتری نیز چنین رسالتی را بعهده دارند، در حقیقت یک روی سکه ای است که روی دیگر آن متوقف نمودن طبقه کارگر برای حرکت در راه ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق و کرنش به طبقات دیگر و ادامه دنباله روی از این طبقات است. همانطور که حزب توده از سالهای ۱۳۲۰ به بعد چنین کرده است.

انحراف چپ نمائی تروتسکیستی، با آنکه در مورد جمهوری دمکراتیک خلق لفاظی میکند، از جنبه دیگر طبقه کارگر را از به ثمر رساندن انقلاب دمکراتیک و برقراری حاکمیت خلق باز داشته و سعی در انحراف این طبقه دارد. آنان نیز با محدود نمودن انقلاب دمکراتیک به جنبه ضدامپریالیستی آن و نفی مسئله دهقانی و مرتجع خواندن بورژوازی ملی و خرده بورژوازی متناسب به آن در اثر تجزیه طبقاتی (بزعم ایشان)، طبقه کارگر را که بدون متحدین واقعی و اصلی خویش (یعنی دهقانان) و در برخی شرایط بدون متحدین موقتی خویش (مانند بورژوازی ملی و خرده بورژوازی متناسب به آن) قادر به پایان رساندن پیروزمندانه انقلاب دمکراتیک نیست به انحراف کشانده و از برقراری حاکمیت خلق جلوگیری میکنند. بدین ترتیب بجای آنکه اهم فعالیت خویش را در ارتقاء مبارزه طبقاتی طبقه کارگر به پیشوائی این طبقه در انقلاب دمکراتیک ایران گذارند، طبقه کارگر را محدود به مبارزه کار و سرمایه و «جنبش خالص کارگری» نموده و رهبری انقلاب را برعهده طبقات غیر پرولتری گذارده و در نتیجه برقراری حاکمیت خلق و جمهوری ناشی از آن را از دیگر طبقات طلب میکنند. بدین ترتیب عملاً طبقه کارگر جز دنباله روی از سایر طبقات در مسائل انقلاب دمکراتیک وظیفه دیگری نداشته و نخواهد داشت.

در نتیجه طبقه کارگر که قیام مسلح علیه حکومت خودکامه و مستبد کنونی را در دستور روز قرار داده، میبایستی هدف مهم آن یعنی برقراری حاکمیت خلق که در شکل حکومتی اش جمهوری دمکراتیک خلق نام دارد، را تبلیغ کرده و گامهای عملی رسیدن به آن را روشن نماید. و همچنین میبایستی در زمینه قدرت سیاسی دست از دنباله روی از دیگر طبقات برداشته و با انحرافات درون خویش دست به مبارزه بیرحمانه ای زند. اینکه در شرایط کنونی رژیم مستبد و خودکامه تا چه حد در هم شکسته خواهد شد و آیا به پیروزی کامل و برقراری حاکمیت خلق خواهد انجامید، هیچکس نمیداند، هر چند که احتمال برقراری حاکمیت خلق و پیروزی کامل ضعیف است. ولی طبقه کارگر، بعنوان طبقه بالنده و پیشرو، برای پیروزی کامل در مبارزه، برای آزادی و استقلال کامل، برای انقلاب دمکراتیک پیگیر، برای آن جمهوری که همه قدرت آن دست مردم باشد، یعنی جمهوری دمکراتیک خلق، نهایت کوشش خویش را بکار خواهد بست. چه میدانند این مهم فقط با رهبری او تحصیل خواهد شد و بس. اینکه چه طبقه ای در مبارزه با استبداد کنونی از لحاظ عملی بیشترین شانس موفقیت را دارد و عملاً قادر به انجام آن است، موجب نمیشود که طبقه کارگر برای نیاز فوری مردم به برقراری حاکمیت خویش مبارزه ننموده و به حاکمیت های نیم بند خلقی قانع گشته و دنباله روی دیگر طبقات گردد. جدا نمودن سرنگونی استبداد و مبارزه برای آزادی از برقراری حاکمیت خلق بدنبال آن تحت عنوان «عملی نبودن» آن، خود انحرافی رویزیونیستی است. بقول لنین هرکس که برای آزادی و برای مردم دست به مبارزه میزند و نه برای حاکمیت مردم در حکومت، غیر صادق و ناپیگیر است. آنچنان غیر صادق و ناپیگیر که فقط میتواند در بهترین حالت راه را برای رهبری دیگر طبقات و حاکمیت های نیم بند آنان باز نموده، جارو کش آنان شده و هرگز طبقه کارگر را حتی در آینده نامعلوم به جمهوری دمکراتیک خلق و گذر به سوسیالیسم هدایت ننماید.

(۲)

گفتیم که حال که قیام مسلح علیه حکومت مستبد و مشروعه گر بورژوا - فئودال کنونی به مهمترین وظیفه عملی برای طبقه کارگر و پیشروان آن تبدیل شده، هدف قیام و وظایف ناشی از آن برای طبقه کارگر و پیشروان آن حائز کمال اهمیت و توجه است. گفتیم که هدف قیام فقط میتواند برقراری حاکمیت خلق و در بطن آن حاکمیت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان، یعنی آنچه که قیام بهمن ماه به آن دست نیافت، باشد. گفتیم که برقراری حاکمیت خلق، یعنی آنچه که بخاطر آن انقلاب دمکراتیک صورت میپذیرد، در عصر کنونی یعنی عصر امپریالیسم، بعهد و به رسالت طبقه کارگر میباشد و نه دیگر طبقات و اقلیت خلقی. گفتیم که روشن شدن ذهن طبقه کارگر ایران در مورد هدف مرکزی انقلاب دمکراتیک، یعنی برقراری حاکمیت خلق که در شکل حکومتی اش جمهوری دمکراتیک خلق نام دارد، دست کم از چند لحاظ حائز اهمیت است.

یکی بعلت سابقه تاریخی و طولانی دنباله روی طبقه کارگر ایران از سایر طبقات در انقلاب دمکراتیک کشور ما از صدر مشروطیت تا کنون و کرنش و قانع شدن به رهبری و حاکمیت های نیم بند خلقی آنان میباشد. تجربیات نزدیک به هفتاد سال شرکت قهرمانانه طبقه کارگر و پیشروان آن در انقلاب دمکراتیک کشور ما از زمان تشکیل حزب پرافتخار کمونیست ایران به رهبری حیدر خان، تا دوران حزب توده و بالاخره تا کنون، همگی حاکی از بفراموشی سپردن این مهمترین هدف سیاسی خلق و طبقه کارگر از انقلاب یا قبول ضمنی آن و انحراف از آن در عمل است.

دوم بعلت نفوذ انحرافات گوناگون در میان طبقه کارگر ایران تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم از جانب رویزیونیستها به سرکردگی دارودسته خائن و مرتد توده ای - اکثریتی و از جانب چپ نمایان و یا کمونیستهای مبتلا به این بیماری در زمینه تئوریزه نمودن دنباله روی طبقه کارگر و انحراف از هدف مرکزی اش در انقلاب دمکراتیک میهن ما میباشد. انحرافاتیکه صفت مشخصه و مشترکشان محدود نمودن طبقه کارگر به فعالیت های اقتصادی و اتحادیه ای در درون خویش و بازداشتن طبقه کارگر از پیشوائی سیاسی - عملی انقلاب دمکراتیک کشور ما و سپردن رهبری انقلاب به دیگر طبقات است.

انحرافات که علیرغم قیافه و شکل های بظاهر مارکسیستی آن، فقط به یک نتیجه واحد برای انقلاب و طبقه کارگر میرسند: و آن عدم برقراری و برپائی حاکمیت همه جانبه خلق است. حاکمیتی که در

دستور روز انقلاب دمکراتیک میهن ما بوده و هست و فقط به رهبری طبقه کارگر میتواند میسر گردد و بس!

سوم بعلت ضعف و پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی و نظامی طبقه کارگر نسبت به دیگر طبقات مخالف رژیم خودکامه کنونی و بویژه ائتلافی از بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری به نمایندگی بنی صدر - رجوی، با توجه به سابقه تاریخی و نفوذ انحرافات در میان طبقه در هدایت کارگران به دنباله روی سیاسی - عملی، کاملاً راه و زمینه برای حل شدن طبقه کارگر در دیگر طبقات مهیا میباشد. این مهم بویژه در شرایطی که طبقه کارگر می بایستی برای قیام مسلح برانگیخته، تهییج و بسیج شده و سازمان یابد برای پیشروان طبقه و گروههای مارکسیستی - لیننیستی حائز کمال اهمیت می باشد. اهمیتی که با توجه به ضعف و پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر توجه صد چندان می یابد. آنهم در شرایطی که طبقه کارگر تنها نیروی مخالف حکومت کنونی نبوده و طبقات کمپرادور - فئودال و همچنین بورژوازی ملی و خرده بورژوازی منتسب به آن چاره حکومتی خویش را در شکل سلطنت دیکتاتوری و یا «مشروطه» و یا در شکل جمهوری دمکراتیک اسلامی به صراحت مطرح نموده اند. البته برخورد طبقه کارگر به این دو چاره حکومتی کیفیتاً متفاوت است که در جائی دیگر باید بطور مشخص مورد بررسی قرار گیرد.

در نتیجه هدف مبارزه خلق و کارگران، یعنی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، در وسیعترین ابعاد میبایستی تبلیغ شده و با مسائل سیاسی - اقتصادی روزمره جامعه ما تلفیق یابد. اینکه طبقه کارگر در برقراری حاکمیت خلق و کامل کردن انقلاب دمکراتیک ملی کنونی میهن مان بلافاصله ناتوان بوده و قادر به عملی کردن فوری آن نیست، نباید هدفش از مبارزه کنونی به سرنگونی استبداد و رژیم ولایت فقیه کنونی خلاصه شده و از تبلیغ و کوشش برای برقراری حاکمیت خلق و پیدا کردن راهنمای عملی آن سرباز زند. جدا نمودن سرنگونی استبداد و مبارزه برای دمکراسی از برقراری حاکمیت خلق و دو مرحله ای برخورد نمودن به قدرت سیاسی تحت عنوان «عملی نبودن» فوری آن انحرافی رویزیونیستی بوده و نمیتواند زمینه ساز پیشوائی سیاسی طبقه کارگر و تربیت آن برای انجام چنین مهم حتی در آینده ای نامعلوم شود. چنین تمایلی در صورت پیروزی حاکمیت های نیم بند خلق نمی تواند از آن برای برقراری حاکمیت همه جانبه خلق به رهبری طبقه کارگر سود جسته، و بناچار در هر لحظه از تکامل انقلاب، به دنباله این جناح یا آن جناح و این طبقه و آن طبقه تبدیل شده و هدف مهم انقلاب را فدای منافع لحظه ای و روزمره خواهد نمود. لنین در زمانیکه جناح بلشویکی سوسیال دمکراسی در انقلاب ۱۹۰۵ دارای نفوذ کمی در میان طبقه کارگر و بمراتب کمتر در میان دهقانان بوده و در حزب نیز در اقلیت بود، و برقراری جمهوری دمکراتیک از لحاظ عملی امکان کاملاً ضعیفی را داشت، مسئله یکی بودن کسب آزادی با کسب قدرت سیاسی از جانب خلق و طبقه کارگر و فدا نمودن منافع عمومی طبقه بخاطر منافع لحظه ای را تبلیغ مینمود. او سوسیال دمکراتها را از قربانی نمودن منافع لحظه ای بر حذر داشته و میگفت: «سوسیال دمکراسی به ما میآموزد که منافع عمومی طبقه کارگر را بخاطر منافع لحظه ای فراموش ننموده، اجازه ندهیم برخی از شرایط ویژه در هر دوره از مبارزه باعث فراموشی ما از هدف اساسی مبارزه در کلیت خود شود.» («مبارزه برای قدرت و...» جلد ۱۱ - ص ۲۷)

برقراری جمهوری دمکراتیک پیشنهادی لنین در ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ عملی نشد و در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نیز جمهوری به سبک بورژوازی روسیه و به رهبری آن، آنطور که منشویک ها تبلیغ مینمودند، عملی شد. ولی سال های مبارزه و کوشش برای کسب قدرت سیاسی برای خلق و آماده سازی طبقه کارگر برای آن، علیرغم شکست های متعدد و لحظه ای، در شرایطی که بورژوازی بالاخره ناتوانی خویش را در حل مسائل جامعه روس نشان داد، باعث گردید که در عرض چند ماه طبقه کارگر روسیه برهبری لنین و بلشویک ها بتوانند پیشوای سیاسی انقلاب روسیه و آنهم انقلاب سوسیالیستی روس گردند!

در یک کلام برای طبقه کارگر و از دیدگاه جهان بینی اش یعنی مارکسیسم - لیننیسم، مبارزه برای دمکراسی و رهائی ملی و تحقق شعارهای اساسی انقلاب دمکراتیک ملی در عصر کنونی، یعنی

زمین، آزادی و استقلال میبایستی در عین حال با مبارزه برای برقراری و برپایی حاکمیت خلق عجم شده و یکی گردد. و برقراری چنین حاکمیتی در شرایط کنونی تکوین مبارزه طبقاتی در جامعه ما از مجرای سرنگونی حاکمیت ضد خلقی فقیه میگذرد.

سرنگونی حاکمیت ضد خلقی فقیه، معروف به ولایت فقیه، در شرایط کنونی جامعه ما، میرمترین وظیفه دمکراتیک اقشار و طبقات خلقی و در راس آنان طبقه کارگر میباشد. ولایت فقیه که بر مبنای تلفیق دین با حکومت به رهبری روحانیت استوار است، ولایتی است ارتجاعی و قرون وسطائی که از سنن و فرهنگ فئودالی و ما قبل سرمایه داری در جامعه ما نشئت میگیرد. این چاره حکومتی در شرایط معینی از مبارزه طبقاتی در جامعه ما، از جانب بخشی از خرده بورژوازی سنتی یعنی جناح روحانی آن، در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ مطرح گردید.

شرایطی که از یکطرف در برگیرنده شکست سیاسی نیروهای ملی گرا و همچنین نیروهای منتسب به طبقه کارگر در قالب جبهه ملی و نهضت آزادی و همچنین حزب توده در رهبری خلق، و از طرف دیگر حرکت خرده بورژوازی سنتی ایران برای مبارزه با دیکتاتوری رژیم شاه و روی آوردن به روشنفکران خویش یعنی جناحی از روحانیت بود، جناحی که خود با روحانیت بزرگ مراجع تقلید بعزت ممانشات آنها با رژیم پهلوی در تعارض بود. در نتیجه چاره حکومتی «ولایت فقیه» در ضدیت با سلطنت پهلوی و وابستگی آن به امپریالیسم با مرزبندی با ملی گرایی و دمکراتیسم پیگیر طبقه کارگر و تجویز تلفیق دین با حکومت ارائه گردید. با پیروزی قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری جناح روحانی خرده بورژوازی سنتی، این چاره حکومتی به تدریج مورد استفاده اقشار و طبقات بورژوا - فئودال جامعه که بویژه در حزب جمهوری اسلامی لانه نموده اند، قرار گرفته و با جنبه عملی بخود گرفتن به چماقی علیه انقلاب دمکراتیک ما، علیه آزادی های سیاسی و اجتماعی و بالاخره علیه برپایی ولایت مردم تبدیل گردید. در چنین شرایطی جدائی دین از حکومت و لغو و امحاء امتیازات فرقه ای مذهبی که از خواست های مهم انقلاب دمکراتیک است، تبدیل به یکی از اساسی ترین خواست های دمکراتیک ملت ما گردیده است. در انقلابات دمکراتیک عصر کنونی به رهبری طبقه کارگر، تفکیک دین از حکومت، که یکی از خواست های مهم دمکراتیک خلق های در بند است، بطور کامل و به آسانی صورت گرفت. انقلابات دمکراتیک در دوران کلاسیک و همچنین در عصر کنونی در مستعمرات و نومستعمرات به رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری منتسب به آن، توانست بطور نسبی و اساساً این خواست مهم مردم را برآورده کند. هر چند که بورژوازی و خرده بورژوازی شهری برای جلوگیری از رشد و گسترش مبارزه طبقه کارگر و یا جلوگیری از پیشوائی سیاسی انقلاب دمکراتیک در عصر کنونی، جوانبی از تلفیق دین با حکومت را در برخی از کشورها نگاه میدارند. ولی در کشور ما که انقلاب دمکراتیک ملی جاری در جامعه و قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری جناح روحانی خرده بورژوازی سنتی صورت پذیرفته، مسئله جدائی دین از حکومت بعنوان یکی از خواستهای مهم و اساسی خلق نه تنها عملی نگردید، بلکه برعکس حکومتی که بر مبنای دین و به رهبری روحانیت میباشد برپا گردید. حکومتی که البته در بطن خویش حکومتی است سیاسی با ماهیت بورژوا - فئودالی که در شرایط کنونی بر استبداد فقیه و ولایت آن استوار است. در نتیجه، در شرایط خاص ادامه انقلاب دمکراتیک کشور ما، جدائی دین از حکومت تبدیل به یکی از اساسی ترین خواست های دمکراتیک مردم ما و در پیشاپیش آن طبقه کارگر گشته است. تنها طبقه کارگر میتواند با برقراری حاکمیت خلق، جدائی کامل دین از حکومت را برقرار سازد. بورژوازی ملی و خرده بورژوازی منتسب به آن قادر به جدائی کامل نبوده و دمکراتیزه نمودن جمهوری اسلامی یا جمهوری دمکراتیک اسلامی، خود شاهدهی بر این مدعاست. چه طبقه کارگر که چشم انداز سوسیالیسم را مد نظر دارد، بیشتر از بورژوازی خواهان کامل نمودن یک انقلاب دمکراتیک تمام عیار است تا بتواند زودتر و آسان تر به سوسیالیسم گذر کند.

خلاصه کنیم. در شرایط کنونی ادامه و تکوین انقلاب دمکراتیک ملی کشور ما با سرنگونی حکومت مستبد و مشروعه گر بورژوا - فئودال کنونی گره خورده و قیام مسلح خلق و در راس آن طبقه کارگر و پیشروان آن به منظور سرنگونی ولایت فقیه و برقراری ولایت خلق در دستور روز قرار گرفته

است. تحقق خواسته‌های اساسی مردم ما، یعنی تامین حقوق دمکراتیک طبقه کارگر، حل مسئله دهقانی، حل مسئله وابستگی و تامین رهائی ملی، حل مسئله زنان، حل مسئله ملیت ها و حقوق خلق ها و ... بالاخره جدائی دین از حکومت بعنوان خواست مبرم کنونی نه فقط منوط به سرنگونی ولایت فقیه کنونی است، بلکه در عین حال و همزمان منوط به برقراری حاکمیت خلق، یعنی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. البته در عصر کنونی یعنی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتري، کامل نمودن انقلاب دمکراتیک و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق نه بعنوان یک مرحله طولانی تاریخی، بلکه بعنوان یک مرحله گذار به سوسیالیسم، برای طبقه کارگر مطرح می‌باشد. طبقه کارگر انقلاب دمکراتیک را که در عصر کنونی در عین حال جنبه ضدامپریالیستی نیز یافته، برای آن رهبری نمیکند تا هر آنچه بورژوازی ملی بعزت تاریخی خویش قادر به انجام آن نیست، بپایان رساند. طبقه کارگر برای آن انقلاب دمکراتیک را رهبری کرده و به کامل نمودن قطعی آن علاقمند است تا بتواند سریعتر و آسانتر به سوسیالیسم گذر نموده و شرایط قبلی برای انقلاب سوسیالیستی را تدارک ببیند. قیام مسلح طبقه کارگر و پیشروان آن با هدف فوری برقراری حاکمیت خلق علیه حاکمیت فقیه بمنظور گذار به سوسیالیسم و دورنمای انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار گرفته است. ولی طبقه کارگر بعنوان طبقه پیشرو و بالنده انقلاب دمکراتیک ملی کشور ما، برای پیروزی کامل در مبارزه برای محور کامل رژیم مستبد نهایت کوشش خود را بکار خواهد بست. برای طبقه کارگر کسب دمکراسی بمعنای برقراری حاکمیت خلق، و در شکل حکومتی اش جمهوری دمکراتیک خلق نام دارد. اگر طبقه کارگر در سرنگونی رژیم کنونی بطور کامل موفق نشود، مسلماً از درهم پاشیدگی نسبی کنونی و برقراری حکومت های بینابینی مترقی بمنظور رسیدن به حاکمیت همه جانبه خلق استفاده خواهد کرد ولی مسلماً آنرا هدف خویش قرار نداده و آنرا تبلیغ نخواهد کرد.

پیام اتحادیه کمونیستهای ایران خطاب به همه کمونیستهای ایران
حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - شماره ۱۵۶، ۲۹ اسفند ۱۳۶۰

رفقا، اعضا و هواداران جریانهای کمونیستی ایران!
همانطور که ما بارها تاکید کرده ایم، با کودتای خائنانه خمینی و دار و دسته اش شرایط مبارزه طبقاتی و ملی در کشور ما کیفیتا تغییر یافت. مردم ایران با حاکمیت مطلق دارو دسته مرتجع و مزدور صفتی روبرو شدند که با تمام قدرت برای سرکوب عوامل محرکه انقلاب ۵۷ و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و ملی آن وارد عمل گردید. استبداد سیاه توام با سیاست تسلیم و خیانت ملی در مناسبات حکومت کودتا با ابرقدرت ها موقتا بر کشور ما چیره گشت. طبعاً در این شرایط وظیفه مسلم کلیه نیروهای وفادار به اهداف مترقیانه انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود که در برابر تهاجم خونین و مسلحانه ارتجاع به مقاومتی خونین و مسلحانه دست زنند و با تمام قدرت در برابر سرکوب انقلاب و سیر قهقرائی کشور بایستند.

بر این پایه، امروز ما کمونیستهای ایران بعنوان وجدان بیدار انقلابی ترین طبقه جامعه و مدافعان پیگیر آزادی با وظیفه عاجل و خطیری روبرو هستیم که همانا قیام مسلحانه برای نجات انقلاب و کشور میباشد. تبدیل جنگ خیانتکاران حاکم علیه مردم، به جنگ مردم علیه خیانتکاران حاکم - اینست فوری ترین تکلیف انقلابی روز! بررسی اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جامعه، وضع سیاسی و اجتماعی حکومت کودتا و موقعیت عینی و ذهنی مردم ما تماماً امکان برآه افتادن موقفانه چنین جنگی را در لحظه حاضر و سرنگونی قهرآمیز ارتجاع ضدملی حاکم را ثابت میکند. زیرا امروز خمینی و دارودسته مزدورش بیش از هر زمان با بحران فزاینده اقتصادی و سیاسی شدیدی روبرو بوده و در انفراد سیاسی کاملاً عیانی قرار گرفته اند و همچنین دارای قدرت نظامی یکپارچه و قابل اتکائی هم نیستند، حال آنکه توده های مردم با بیصبری و انتظار کاملاً محسوس و قابل رویتی از هر حرکت مسلحانه واقعا ترقیخواهانه و متکی به خودشان که بر علیه این حکومت صورت گیرد و هدف فوری خویش را سرنگونی این حکومت قرار دهد، پشتیبانی میکنند و برای پیوستن بدان و گسترش و به پیروزی رساندن آن آماده اند.

تجربه دو ماهه قیام مسلحانه سربداران در جنگل های شمال که بدست سازمان ما یعنی اتحادیه کمونیست های ایران سازمان یافته است درستی این ارزیابی را نشان داده است.
حکومت خمینی با کیفیت نازل و ناتوانیهای که در بسیج و بکارگیری نیروهایش علیه ما نشان داد جداً بحران زندگی خویش را در عمل عیان ساخت. شکست مفتضحانه برنامه محاصره و سرکوب ۲۲ آبان ماه دشمن و طرز عمل رسوا و ضربه پذیرش در جریان دو درگیری ۱۸ و ۲۰ آذر و دوم دی ماه پوشالی بودن این حکومت و نیروهای جنگی اش و همچنین ناستواری وحدت و هماهنگی درون این نیروها را ثابت کرد. بعلاوه پشتیبانی شگفت آور معنوی و بعضاً مادی مردم آمل و بابل و پیرامونیهای آنها و حتی عقب مانده ترین نواحی جنگلی از قیام ما و برنامه جنگی ما در همین فاصله کوتاه ما را مطمئن ساخت که قیام مسلحانه درخواست روز توده های مردم ماست و توده ها با شور و شوق حمایت خویش را اعلام میکنند. مردم این نواحی در برخورد به نبرد مسلحانه ما در گفتگوها و رفتارهای خویش نشان داده اند که بی صبرانه در انتظار گسترش این نبرد به شهرها و روستاهای خویش و ایجاد امکانات ایفای نقش و همچنین شرکت مستقیمشان در این نبرد هستند. نبرد مسلحانه سربداران در هر نقطه که آوای جنگی ما بگوش مردم رسیده با استقبال روبرو شده است - به یک نقاله امید واقعی تبدیل شده است! اینست که ما مطمئنیم به پیروزی و مطمئنیم هم از نظر تئوری و هم از نظر تجربه عملی کوتاهمان!

ای رفیقان کمونیست و ای پویندگان راه طبقه کارگر! امروز قیام سربداران یک واقعیت عینی و یک جبهه واقعی انقلابی در برابر حکومت سفاک کودتاست. راه سربداران یعنی راه قیام مسلحانه، راه اقدامات مسلحانه پراکنده و ترور فردی نیست که توده ها را در نقش تماشاچی رها کرده و سرانجام به سرخوردگی بکشاند. این شعله ایست که بزودی دنیا خواهد دید که خرمن خشم توده های ملت ما را گر

خواهد داد و این مظهر سفاکیت و جهالت را به محاصره خلق خواهد افکند. این راه نجات انقلاب و کشور ماست. اما همچنین این یک دستاورد بزرگ جنبش کمونیستی ماست: چه این کمونیستها هستند که پرچم این راه پیروزمند را برافراشته اند و این خون آنهاست که هم اکنون این راه را برای حرکت همه انقلابیون و آزادیخواهان میهن ما هموار میکند و شستشو میدهد.

امروز ما کمونیستها باید بپاخاسته و دلیرانه پرچم نبرد با دشمنان مردم را در یکی از خطرناکترین لحظات تاریخ کشورمان بدوش گیریم و بدوش گرفت، ولی هشدار که مشی های انحرافی و خودپرستی های موجود در جنبش ما مانع از انجام این تکلیف تاریخی توسط همه ما گردد! اکنون به تحقیق روشن است که هر جریانی در جنبش ما که در حال حاضر راهی جز از قیام مسلحانه برگزیند قطعا در برابر واقعیت سستبر موجود که همه چیز را تابع تفنگ گردانیده، خواهد پاشید و بقا نخواهد یافت. آن رهبرانی که در شرایط تاریخی موجود پیراون خویش را به صبر و انتظار و یا فعالیت های عادی روزمره ای که مرکز ثقل آنها را نبرد مسلح تشکیل نمیدهد، دعوت میکنند راه انفعال و ناپودی سیاسی خویش را هموار میکنند و همچنین بره وار هواداران خویش را به زیر تیغ دشمن میکشانند. آنها فردا بیشک مورد لعن تاریخ و بازماندگان حرکت خویش قرار خواهند گرفت.

پس بیائید رفقا، ای همه انقلابیون طبقه کارگر و کمونیستهای کشور ما، متحدانه این پرچم نجات بخش و پیروزمند را که هم اکنون در صفحات شمالی کشور برافراخته شده محکم بدست گیریم و محکم در اهتزاز نگهداریم و با اتحاد و یکی کردن صفوف پراکنده خویش در زیر آن گسترش و پیروزی این قیام پویا را تضمین کنیم. بیائید تا با فشردن دستهای یکدیگر در جریان حادثترین نبرد امروز کشورمان به پیشروان واقعی توده ها تبدیل شده و با اتکا به آموزشهای رهائی بخش جهان بینی علمی و انقلابیون راه واقعی نجات مردم و پیروزی انقلاب در کشورمان را نشان دهیم و همه مردم را در زیر رهبری طبقه کارگر متحد گردانیم.

پیروز باد قیام مسلحانه سربداران!
سرنگون باد حکومت خونخوار و خیانتکار خمینی!
مرگ بر ابرقدرتهای سفاک غرب و شرق - آمریکا و روس!
برقرار باد یک جمهوری واقعا ملی و مردمی!
به قیام مسلحانه سربداران بپیوندید و همه نیرو و توان خویش را در خدمت گسترش و پیروزی آن قرار دهید!

اتحادیه کمونیستهای ایران

۸ دیماه ۱۳۶۰